

Wife Disgust; Factors, Consequences and Solutions

‘Alī Muḥammadī Jūr Kūbih^{*}

(Received: 04/26/2020; Accepted: 07/01/2020)

Abstract

One of the most dangerous harms to the fundamental and sacred institution of the family is the hatred and disgust of the wife, which has very undesirable consequences and a very destructive role towards this institution. The present article seeks to study the causes of this damage and its consequences and strategies to prevent it, using Islamic sources through content analysis and text interpretation and also benefiting from field research through investigation and data analysis. According to the findings of this study, forced marriage, husband violence and sexual dissatisfaction are among the causes of disgust and hatred of the wife that have consequences such as sexual crimes and spousal violence. Islamic criminal policy in order to prevent such crimes in the family includes strategies such as establishing the family on a solid foundation and strengthening its foundation before hatred and disgust in the wife, as well as considering legal and cultural solutions after the emergence of them in her.

Keywords: Wife Disgust, Family, Criminal Policy, Prevention, Violence, Divorce.

^{*} Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Research Institute of Islamic Culture and Thought, Qom, Iran, mohammadi@iict.ac.ir.

انزجار زوجه؛ عوامل، پیامدها و راهکارها

علی محمدی جورکویه*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱]

چکیده

یکی از آسیب‌های بسیار خطرناک نهاد اساسی و مقدس خانواده، تنفر و انزجار زوجه است که پیامدهای بسیار نامطلوب و نقشی بس ویرانگر برای این نهاد دارد. مقاله حاضر در صدد مطالعه عوامل این آسیب و پیامدهای ناشی از آن و راهکارهای پیشگیری از آن با استفاده از منابع اسلامی به روش تحلیل محتوا و تفسیر متن و بهره‌مندی از تحقیقات میدانی به روش بررسی و تحلیل داده‌ها است. بر اساس یافته‌های این تحقیق ازدواج تحمیلی، خشونت شوهر و نارضایتی جنسی از عوامل انزجار و تنفر زوجه است که پیامدهایی چون جرایم جنسی و خشونت همسر را به دنبال دارد و سیاست جنایی اسلام به منظور پیشگیری از این نوع جرایم در حوزه خانواده، راهکارهایی از قبیل بنیانگذاری خانواده بر پایه‌های مستحکم و استحکام‌بخشی بنیان خانواده برای مرحله پیش از به‌وجود آمدن تنفر و انزجار در زوجه و راهکارهای حقوقی و فرهنگی برای مرحله پس از به‌وجود آمدن تنفر و انزجار در زوجه اندیشیده است.

کلیدواژه‌ها: انزجار زوجه، خانواده، سیاست جنایی، پیشگیری، خشونت، طلاق.

مقدمه

خانواده یکی از نهادهای اصلی تشکیل دهنده جامعه اسلامی است، اگر نگوئیم اصلی ترین آنها است. لذا برخی به حق، آن را چشم اسفندیار جامعه اسلامی نامیدند. بر اساس همین نگاه، آموزه‌های اسلامی تأکید و اصرار فراوان بر تشکیل، استمرار و استحکام آن دارد. اما گاه زوجین از هم یا یکی از آنها از دیگری تنفر و انزجار دارد و این تنفر امکان دارد از زمان شکل گیری خانواده وجود داشته باشد یا پس از تشکیل آن به وجود آید و می‌تواند پیامدهای مخربی به دنبال داشته باشد. بر همین مبنا، باید راهکارهایی برای پیش‌گیری از به‌وجود آمدن تنفر و انزجار در بین زوجین و پیامدهای ناشی از آن اندیشید. از این‌رو، مقاله حاضر با رویکردی جرم‌شناختی اسلامی و بهره‌گیری از اسناد دینی به روش تحلیل محتوا و تفسیر متن و استفاده از یافته‌های تجربی به روش بررسی و تحلیل داده‌ها در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل است: چه عواملی موجب به وجود آمدن تنفر و انزجار، به جای مهر و عشق، در نهاد خانواده می‌شود؟ اگر در زندگی مشترک به جای مهر و عشق، تنفر و انزجار ریشه بدواند چه پیامدهایی ممکن است به دنبال داشته باشد؟ سیاست جنایی اسلام برای پیش‌گیری از به وجود آمدن تنفر و انزجار بین زوجین و پیامدهای آن چه تدابیری اندیشیده است؟ برای پاسخ مستند و منطقی به این پرسش‌ها بر اساس اسناد دینی، فلسفه تشریح احکام و تحقیقات میدانی، باید بحث را در سه محور پی گرفت.

۱. عوامل انزجار

انزجار زوجه از زندگی مشترک می‌تواند از عوامل مختلفی ناشی شود که مهم‌ترین آنها چنین است:

۱.۱. ازدواج تحمیلی

ازدواج تحمیلی دو مفهوم دارد؛ ازدواج تحمیلی فقهی که غیرنافذ است، و ازدواج تحمیلی عرفی که صحیح است.

در فقه اسلامی و قانون مدنی شرایطی برای ازدواج در نظر گرفته شده است. یکی از شرایط صحیح بودن عقد ازدواج در دین اسلام، رضایت طرفین عقد است. لذا فقها گفته‌اند در صحت عقد، اختیار زوجین شرط است. پس اگر آن دو یا یکی از آن دو اکراه بر ازدواج شوند عقد نافذ نیست (نک: موسوی خمینی، ۱۴۰۹: ۲/۲۵۴؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳:

۳۱۷/۲ و ...» و در لزوم این شرط به بناء عقلا، حدیث رفع و روایات وارد شده درباره صحیح نبودن طلاق مکره، البته با تقیح مناط از آنها استدلال کرده‌اند (نک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۲۵۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۸۸). از این رو، به نظر فقهایی که ازدواج دختر باکره رشیده باید با اذن هر دوی پدر و دختر باشد^۱ (نک: موسوی خمینی، ۱۴۰۹: ۲۵۴/۲؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲۱۴/۳۳ و ۲۱۵؛ سبزواری، ۱۴۱۴: ۵۵۱ و ...) پدر نمی‌تواند بدون رضایت دختر، او را به عقد کسی درآورد و قانون مدنی نیز به پیروی از همین نظر در ماده ۱۰۷۰ مقرر داشته است: «رضای زوجین شرط نفوذ عقد است». البته رضایت پسینی می‌تواند موجب نفوذ و صحت عقد شود، اما اغلب این رضایت پسینی ناشی از فشار غیرمستقیم است که هرچند موجب نفوذ و صحت عقد می‌شود، اما این رضایت، رضایت از روی میل و مهر نیست.

ازدواج تحمیلی عرفی، ازدواجی است که رضایت به ازدواج در آن بر اثر برخی ملاحظات خانوادگی یا اخلاقی است و این نوع ازدواج نیز از لحاظ فقهی و قانونی صحیح است، اما میل و مهری در بین زوجین یا در یکی از طرفین نیست. از آنجا که شرط رضایت زوجین در عقد ازدواج در فقه اسلامی و قانون مدنی برای بنیان گذاشتن خانواده بر میل و مهر و به جهت نقش آن در شکل‌گیری زندگی پایدار است، اغلب رضایت پیشینی یا پسینی از روی فشار غیرمستقیم یا رضایت به ازدواج بر اثر برخی ملاحظات خانوادگی یا اخلاقی، نمی‌تواند زندگی پایداری را بنیان نهد. از این رو، یکی از معضلات جامعه امروز ما این نوع از ازدواج‌ها است که به نوعی تحمیلی است؛ ازدواجی که در آن به‌ویژه زوجه، میلی به شریک آینده زندگی خود ندارد، هرچند در ظاهر بر سر سفره عقد اظهار رضایت می‌کند.

پافشاری بر ازدواج هر یک از زن و مرد با فردی که به او میل و رغبت چندانی ندارد، کج بنانهادن ارکان خانواده است؛ به‌ویژه در جایی که تناسبی بین آنها از لحاظ سنی، عقیدتی، علمی، روحیات و موقعیت اجتماعی نباشد. اگرچه بیشتر این زنان و مردان از باب سوختن و ساختن، به زندگی با فردی غیردلخواه ادامه می‌دهند و مقررات زندگی مشترک را محترم می‌شمرند و به هیچ وجه از آن تخطی نمی‌کنند، ولی بسیاری از این زنان و مردان نیز از این زندگی منزجرند و به دنبال بهانه یا فرصتی هستند تا از این وضعیت خود را رها کنند.

۲.۱. خشونت شوهر

یکی از مباحث بسیار مهم در نهاد خانواده، مدیریت آن است. در موضوع مدیریت خانواده سه صورت متصور است: مدیریت مرد بر خانواده، مدیریت زن بر خانواده و مدیریت اشتراکی زن و مرد بر خانواده که نظام حقوقی اسلام از این بین به جهت مصالحی^۲ صورت نخست را پذیرفته و مقرر داشته است: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)؛ «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند».

بر همین اساس نیز، ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است»، چنان‌که برخی از مفسران گفته‌اند: «القیم هو الذی یقوم بأمر غیره، والقوام والقیام مبالغة منه؛ قیم کسی است که نسبت به انجام امور دیگری اقدام می‌کند و قوام صیغه مبالغه از این ماده است» (الطباطبایی، ۱۳۷۵: ۳۴۳/۴). لذا باید توجه داشت که قوامیت شوهر به معنای مسئولیت او در قبال خانواده و مدیریت او بر خانواده است و او باید این مسئولیت را در خانواده بر اساس مقررات اسلامی اعمال کند. از این‌رو، قرآن خطاب به آنها می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم: ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است نگه دارید».

برخی از مفسران نیز در این باره تذکر داده‌اند که: «اشتباه نشود منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست، بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌های لازم است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۳۷۰). ریاست بر خانواده در واقع مسئولیتی سنگین بر دوش شوهر است که او باید با برنامه‌ریزی و تدبیر و تلاشی که انجام می‌دهد خانواده و یکایک اعضایش را به سوی هدف متعالی آن راهنمایی کند، و به دیگر بیان، فراهم‌سازی محیطی مستعد، امن، آرام و شاداب برای نیل اعضای آن به کمال انسانی در زمره وظایف مرد است. اما برخی، ریاست بر خانواده را ابزاری برای رفتارهای غیرمسئولانه، از روی هوا و هوس، به دور از منطق و زورگویی خود بر اعضای خانواده، از جمله همسر، تلقی می‌کنند و این رفتار غیرمنطقی و آمیخته با خشونت در مسائلی که

در زندگی بین زن و شوهر به وجود می‌آید و سوءاستفاده شوهر از موقعیت خود در ساختار خانواده و رفتار خشونت‌آمیز با همسر، باعث انزجار او از زندگی مشترک و از شوهر می‌شود.

۱.۳. نارضایتی جنسی

سیاست جنایی اسلام به منظور پیش‌گیری از جرایم جنسی از بین رویکردهای پلیدانگارانه، آزادانگارانه و مفید و مقیدانگارانه به‌گریزه جنسی، رویکرد سوم را برگزیده (نک: محمدی جورکویه، ۱۳۷۹: ۸۸ و ۸۹) و بر همین اساس، یکی از کارکردهای تشکیل خانواده را تأمین نیاز جنسی زوجین قرار داده است. حال اگر خانواده در این کارکرد موفق نباشد، هرچند ممکن است بیشتر زنان در زندگی مشترک به آن اولویت ندهند یا حداقل آن را در رفتارشان بروز ندهند، اما چه‌بسا این اختلال در برخی از زنان در درازمدت زمینه انزجارشان از زندگی مشترک را سبب شود و ادامه این زندگی را برایشان دشوار کند.

۲. پیامدها

انزجار یا تنفر، حالت و وضعیتی درونی است که بدون شک آثارش در رفتار فرد بروز خواهد کرد. لذا وقتی زوجه از زوج انزجار پیدا می‌کند، اگر راه برون‌رفت عادی و قانونی از این وضعیت جلوی رویش نباشد، و زمینه مناسب وجود داشته باشد و مانعی نیز بر سر راه نباشد، بعضاً پیامدهای بسیار نامطلوب و ناگواری به دنبال دارد که دو پیامد مهمش را در این قسمت از بحث بیان می‌کنیم.

۲.۱. اعمال منافی عفت

یکی از پیامدهای زشت و ویرانگر ازدواج تحمیلی و نیز نارضایتی جنسی، اعمال منافی عفت است. معمولاً زنانی که دچار ازدواج تحمیلی می‌شوند یا از زندگی مشترک رضایت جنسی ندارند به دلایل مختلفی می‌کوشند وضعیت نامطلوب زندگی خود را تحمل کنند؛ پای‌بندی شدید به اعتقادات دینی، حفظ جایگاه اجتماعی خود و خانواده خود، حفظ آرامش فرزندان و ... تحمل این وضعیت ناخوشایند را برایشان امکان‌پذیر می‌کند. اما برخی از زنان این‌گونه نیستند و چنین وضعیتی را تحمل نمی‌کنند و اگر زمینه برایشان مهیا شود و موانعی بر سر راهشان نباشد، دامن خود را به اعمال منافی عفت آلوده

می‌کنند؛ به‌ویژه اگر در بحث ازدواج اجباری، زن از قبل به کسی دیگر علاقه داشته باشد. سخن یکی از این قبیل افراد چنین است:

علاقه‌ای به شوهرم نداشتم و با زور و تهدید والدینم با او ازدواج کردم. پس از چند ماه اختلاف‌هایمان شروع شد. سه ماه قبل در یکی از بوستان‌ها با مردی به نام وحید آشنا شدم و ارتباطمان شکل گرفت و او در غیاب شوهرم به منزلمان می‌آمد. «راز جنابت در باغ متروکه فاش شد»؛ تابناک؛ کد خبر: ۱۰۹۸۳۳، ۲۹ تیر ۱۳۸۹).

لذا در بحث روان‌شناسی قضایی گفته‌اند گروهی از زنان شوهرداری که به فحشا روی می‌آورند، زنانی هستند که بر اثر اشتباه والدین خود به ازدواج بدون عشق تن در داده‌اند؛ ولی پس از آن، دچار عشق جنون‌آمیز به مرد دیگری شده، با تمام روح خود تسلیم او می‌شوند (التاویلا، ۱۳۷۴: ۷۶/۲).

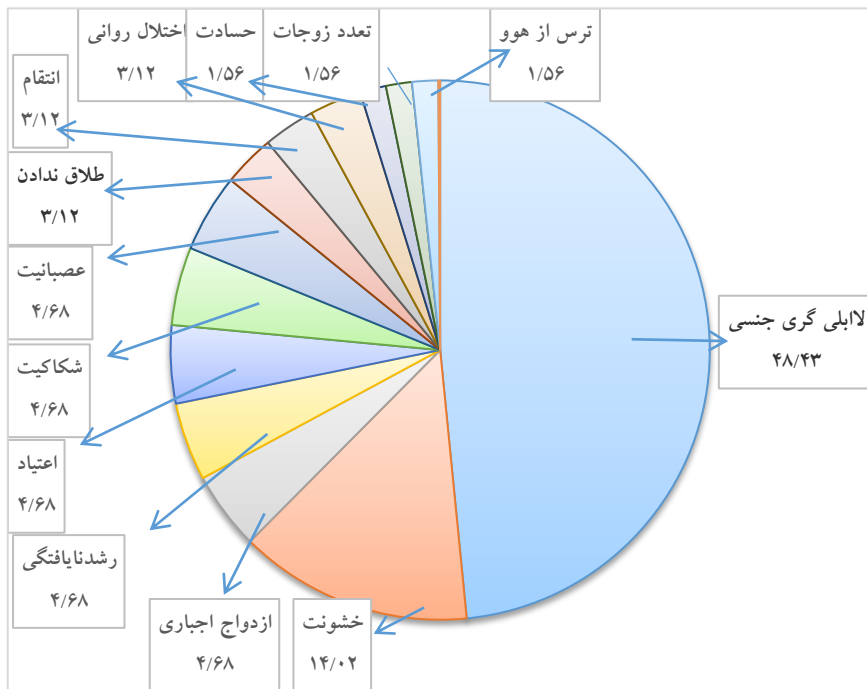
۲.۲. خشونت زوجه علیه زوج

زنانی که در موقعیت ازدواج اجباری قرار می‌گیرند و با خشونت شوهر و نارضایتی جنسی مواجه‌اند اغلب به خشونت روی می‌آورند. گرچه بسیاری از زنان می‌کوشند وضعیت نامطلوب زندگی را تحمل کنند، اما همه زنان این‌طور نیستند و برخی از آنها چنین وضعیتی را تحمل نمی‌کنند و در صورت فراهم شدن زمینه و فقدان موانع، برای رهایی از وضعیتی که در آن گرفتار آمده‌اند به خشونت علیه شوهر دست می‌زنند. آمار نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر در جامعه ما، نرخ رشد خشونت زنان علیه شوهران از نرخ رشد خشونت شوهران علیه زنان بیشتر است. اگر هم در تمام انواع خشونت این‌گونه نباشد، حداقل در خشونت از نوع قتل این‌گونه است. بر اساس آماری که از فروردین ۱۳۹۳ تا پایان شهریور ۱۳۹۴ از اخبار قتل تهیه شده است، طی این ۱۸ ماه ۵۳ ماجرای همسرکشی (اعم از زن و شوهر) در جامعه اتفاق افتاده که در ۲۱ ماجرا قتل شوهر به دست زن بوده و عامل ۵ قتل از این ۲۱ قتل، یعنی ۲۳/۸۰ درصد، بداخلاقی و فحاشی شوهر بوده است («زنان و مردانی که در ۱۸ ماه گذشته همسران خود را به قتل رسانده‌اند: بررسی انگیزه قتل‌ها»، ایسنا؛ کد خبر: ۱۸۱۹۵۷، ۲۰ مهر ۱۳۹۴، ص ۶ و ۷). به دیگر بیان، رفتار خشن شوهر، از قبیل بداخلاقی و فحاشی، نزدیک به یک‌چهارم شوهرکشی‌ها را سبب شده است.

در بررسی انجام شده راجع به ۲۱۲ نمونه خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده، که از بین حوادث واقع شده در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ از سطح رسانه به صورت اتفاقی جمع شده، آمار قتل زن به دست شوهر ۵۶ نفر و آمار قتل شوهر به دست زن ۴۶ نفر بوده است. برابر نتیجه این تحقیق میدانی که در جدول زیر منعکس شده، دومین عامل مؤثر در خشونت زنان علیه شوهران، عامل خشونت با فراوانی ۹ معادل ۱۴/۰۲ درصد است. به دیگر بیان، ۱۴/۰۲ درصد از خشونت زنان علیه شوهران در واکنش به خشونت شوهر با ایشان بوده و زنی که از بداخلاقی، کتک‌زدن و سوء رفتار شوهر بی‌طاقت شده، تنها راه رهایی خود از این ستم را اقدام به قتل شوهر می‌بیند!

عامل	فراوانی	درصد	درصد قانونی	درصد جمععی
لابالی‌گری جنسی	۳۱	۴۸/۴۳	۴۸/۴۳	۴۸/۴۳
خشونت	۹	۱۴/۰۲	۱۴/۰۲	۶۲/۴۵
ازدواج اجباری	۳	۴/۶۸	۴/۶۸	۶۷/۱۳
رشدنیافتگی	۳	۴/۶۸	۴/۶۸	۷۱/۸۱
اعتیاد	۳	۴/۶۸	۴/۶۸	۷۶/۴۹
شکاکیت	۳	۴/۶۸	۴/۶۸	۸۱/۱۷
عصبانیت	۳	۴/۶۸	۴/۶۸	۸۵/۸۵
طلاق‌ندادن	۲	۳/۱۲	۳/۱۲	۸۷/۹۷
انتقام	۲	۳/۱۲	۳/۱۲	۹۲/۰۹
اختلال روانی	۲	۳/۱۲	۳/۱۲	۹۵/۲۱
حسادت	۱	۱/۵۶	۱/۵۶	۹۶/۷۷
تعدد زوجات	۱	۱/۵۶	۱/۵۶	۹۸/۳۳
ترس از هوو	۱	۱/۵۶	۱/۵۶	۱۰۰/۰
جمع	۶۴	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	

به دلیل تعدد عوامل در برخی از این خشونت‌ها، تعداد عوامل در مجموع ۴۹ فقره خشونت (اعم از قتل و ضرب و جرح) همسر به ۶۴ عامل رسیده است.



البته نخستین عامل با ۳۱ فقره معادل ۴۸/۴۳ درصد خشونت (عمدتاً از نوع قتل) زن علیه شوهر، لابالی گری جنسی زن بوده که زن به دلیل برقراری ارتباط جنسی با فرد بیگانه و مانع دیدن شوهر در برقراری یا ادامه این ارتباط زشت، اقدام به قتل شوهر کرده که این آمار برای جامعه ایرانی و اسلامی بسیار تکان دهنده است؛ جامعه ای که زنانش به حیا و عفت شهره‌اند.

اگرچه در این بررسی آمار قتل زن به دست شوهر ۵۶ نفر و آمار قتل شوهر به دست زن ۴۶ نفر است، اما دو نکته مهم در اینجا وجود دارد: اول اینکه نرخ رشد خشونت زن علیه شوهر از نرخ رشد خشونت شوهر علیه زن در این سال‌ها بالاتر است؛ دوم اینکه، این آمار با توجه به فرهنگ جامعه ایرانی و اسلامی که زنان به خود اجازه نمی‌دهند به شوهرانشان بی‌حرمتی کنند و خشونت بورزند، بسیار نگران‌کننده است. زیرا این آمار بیانگر آن است که جامعه و اعضایش و متولیان امور در این سال‌ها نه تنها نتوانستند روش

تعامل درست با زن را به شوهران بیاموزند و رفتارشان را اصلاح کنند و در نتیجه، از خشونت شوهران جلوگیری کنند یا بکاهند، بلکه با گذشت زمان و تأثیرگذاری عوامل مختلف، این رفتار نادرست و خلاف فرهنگ اسلامی و ایرانی از شوهران به زنان نیز سرایت کرده و خشونت زن علیه شوهر در این سال‌ها به طور فزاینده‌ای رو به رشد گذاشته است و اگر روند به همین سرعت ادامه یابد بیم آن می‌رود که در آینده نه‌چندان دور، این دو دسته آمار جای خود را با هم عوض کنند و آمار خشونت زنان علیه شوهران از آمار خشونت شوهران علیه زنان پیشی بگیرد.

علت این خشونت‌ورزی نیز این است که زندگی برای این دسته از زنان در چنین موقعیت‌هایی سخت و تحمل‌ناپذیر می‌شود و زن نمی‌تواند با مردی که از او انزجار دارد زندگی مشترک را ادامه دهد. دو نمونه گزارش خشونت زیر، که اولی پیامد ازدواج تحمیلی و احساس بن‌بست، و دومی پیامد خشونت شوهر و احساس بن‌بست است، گویای همین نکته است:

۱. به گزارش شرق، مأموران پلیس ... فروردین سال ۱۳۸۸ در جریان مرگ جوانی قرار گرفتند ... شواهد نشان می‌داد مرد جوان به قتل رسیده است، چراکه سیمی دور گردن او پیچیده شده بود و حالت صورتش نشان می‌داد او خفه شده است. بر اساس تحقیقات مأموران پلیس، دختر نوجوانی به نام ... که عقد کرده مقتول بود، شب قبل از حادثه همراه شوهرش بود. م. در اعترافات خود گفت:

چهارده سالم بود که خانواده‌ام من را به عقد یکی از پسران فامیل درآوردند. مدت زیادی از این عقد نگذشته بود که او بدرفتاری‌هایش را با من شروع کرد. کنکم می‌زد و وضع خوبی نداشتم. دو ماه بعد از عقد جدا شدیم. من در چهارده‌سالگی زنی مطلقه شده بودم. بعد از چند ماه مقتول ... به خواستگاری‌ام آمد و خانواده‌ام دوباره بدون موافقت من ازدواج را قبول کردند و گفتند هیچ‌کسی حاضر نمی‌شود با زنی مطلقه ازدواج کند و تو باید این شرایط را بپذیری. من دوباره پای سفره عقد نشستم اما با شوهر جدید هم نمی‌توانستم کنار بیایم و مرتب درگیری داشتیم. من او را دوست نداشتم. ضمن اینکه نمی‌توانستم از او هم جدا شوم. به همین خاطر یک روز به دوستم گفتم می‌خواهم شوهرم را بکشم ... بعد من به بهانه خرید داروی سردرد به داروخانه

رفتم. مقداری داروی خواب‌آور خریدم و آن را در آب‌میوه حل کردم و به خورد شوهرم دادم. وقتی بی حال شد او را با سیم لپ تاپ خفه کردم («اعدام نوعروس به جرم قتل شوهر»، تابناک؛ کد خبر: ۵۳۹۲۷۵، تاریخ انتشار: ۲۲ مهر ۱۳۹۴).

۲. یکی دیگر از این زنان می‌گوید:

شوهرم همیشه من را کتک می‌زد و همین باعث شد خانه را ترک کنم. به منزل پدرم رفتم، اما بعد از چند ماه دوباره برگشتم. خانواده من تعصبات قومی زیادی دارند. آنها گفتند دیگر حق نداری طلاق بگیری و باید با کفن از خانه شوهرت بیرون بیایی. همین باعث شد نقشه قتل شوهرم را طراحی کنم («چرا زنان شوهرانشان را می‌کشند؟»، تابناک؛ کد خبر: ۲۷۰۳۲۹، تاریخ انتشار: ۱۴ شهریور ۱۳۹۱، ص ۱).

۳. راهکارها

در سیاست جنایی اسلام برای پیش‌گیری از جرم در حوزه خانواده، تدابیر گوناگونی در طول هم اندیشیده شده تا انزجاری شکل نگیرد و زمینه جرمی فراهم نشود؛ اما اگر با تمامی تدابیر صورت گرفته، انزجاری به وجود آید به منظور پیش‌گیری از وخیم‌تر شدن وضعیت و بروز آثار نامطلوب، راهکارهایی در نظر گرفته شده است. از این‌رو، در ادامه، راهکارها را در دو مقطع پیش از بروز انزجار و پس از آن پی می‌گیریم.

۳. ۱. راهکارهای پیش از بروز انزجار

گام نخست در سیاست جنایی اسلام برای پیش‌گیری از جرم ناشی از انزجار در حوزه خانواده این است که زمینه انزجاری در خانواده به وجود نیاید و انزجاری شکل نگیرد. لذا در این زمینه تدابیری اندیشیده است.

۳. ۱. ۱. بنیان‌گذاری خانواده بر پایه‌های مستحکم

نخستین تدبیر سیاست جنایی اسلام به منظور پیش‌گیری از بروز انزجار در خانواده، بنیان‌گذاری خانواده بر پایه‌های مستحکم است. بدین‌منظور، آموزه‌های اسلامی در صدد تقدس‌بخشیدن به نهاد خانواده برآمده‌اند تا زوجین نگاه عادی و مادی به خانواده نداشته

باشند و آن را در ردیف سایر نهادهای اجتماعی نبینند؛ بلکه برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل شوند و راجع به آن حساسیت منحصر به فردی داشته باشند و بر این اساس هم اصل تشکیل آن را ارزشمند بدانند و هم در چگونگی تشکیل آن دقت فراوان کنند. از این رو، پیام‌آور رحمت فرمود: «هیچ بنایی در اسلام نزد خداوند محبوب‌تر از ازدواج ایجاد نگردید» (ابن‌بابویه القمی، ۱۴۱۳: ۳/۳۸۳). بنابراین، زوجین باید با دقت در انتخاب همسر، خانواده را بر پایه‌های مستحکم بنا نهند تا حریم قدسی خانواده را از آلودگی انزجار و نزاع حفظ کنند. لذا آموزه‌های اسلامی در صدد است پایه‌های مستحکم در تشکیل این نهاد را به افراد جامعه بشناساند. امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند، عز و جل، هیچ نیازی از انسان را فروگذار نکرد، مگر اینکه علم آن را به پیامبرش صلی الله علیه و آله تعلیم داد. یکی از این تعلیمات این است که روزی آن حضرت بالای منبر رفت و پس از به‌جا آوردن حمد و ثنای الهی، درباره ضرورت ازدواج دختران در سن ازدواج سخن گفتند ... آنگاه مردی برخاست و گفت: «ای رسول خدا! آنها را به عقد ازدواج چه کسانی دریاوریم؟». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همسانان» (الکلبینی، ۱۴۰۷: ۱۰/۶۰۴).

هرچند این همسانی ابعاد گوناگون اجتماعی، فردی و شخصیتی دارد، اما مهم‌ترین معیار همسانی، عقیدتی و ایمانی است که خداوند فرموده است: «با زنان مشرک تا زمانی که ایمان نیاوردند ازدواج نکنید و کنیز مؤمن از زن آزاد مشرک بهتر است، هرچند که (حسن و جمال) او شما را شگفت زده کرده باشد و با مردان مشرک تا زمانی که ایمان نیاوردند ازدواج نکنید و عبد (برده) مؤمن از مرد آزاد مشرک بهتر است، هرچند که (حسن و جمال) او شما را شگفت زده کرده باشد. آنها شما را به سوی جهنم و آتش دعوت می‌کنند و خداوند شما را به سوی بهشت و آمرزش فرا می‌خواند» (بقره: ۲۲۱؛ نک: نور: ۳ و ۲۶). خداوند در پایان آیه، فلسفه اهمیت این ملاک را نیز بیان می‌فرماید و آن اینکه، این همسانی موجب تعامل سازنده زوجین و تکامل آنها می‌شود که این سیر در نهایت به بهشت و مغفرت الهی می‌رسد؛ اما اگر این همسانی رعایت نشود، یکی از مهم‌ترین اهداف، بلکه مهم‌ترین هدف ازدواج که یاری زوجین به هم در پیمودن راه سعادت و تکامل است، محقق نخواهد شد و فرجام بسیار خسارت‌باری برای زوجین رقم خواهد خورد که قطعاً چنین فرجامی در پی رفتارهای منحرفانه‌ای مانند اعمال منافی عفت و خشونت است که در چنین بستری شکل

خواهد گرفت. خداوند ملاک‌های دیگر همسانی را نفی نمی‌کند، حتی همسانی در زیبایی را. اما می‌فرماید از میان تمامی ملاک‌های پذیرفتنی در همسانی، این ملاک خط قرمز است و به هیچ وجه نباید از آن تخطی شود.

از دیگر پایه‌های مستحکم تشکیل خانواده در این سیاست، بنیان‌گذاری خانواده بر مهر و عشق است. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱)؛ «از آیات و نشانه‌های خداوند این است که برایتان از نفس خودتان زوج آفریده است تا در کنار آن آرامش بیابید و بین شما دوستی و رحمت افکنده است. همانا در این، نشانه‌هایی برای کسانی که اهل تفکر هستند، می‌باشد». از این رو، در فقه اسلامی رضایت زوجین یکی از شرایط عقد ازدواج قرار داده شده است (نک: موسوی خمینی، ۱۴۰۹: ۲۵۴/۲؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۳۱۷/۲ و ...).

آنچه گفته شد، نمونه‌ای از این آموزه‌ها بود و سخن در این باره بسیار است که مجال بسط آن در این نوشتار نیست.

۳. ۱. ۲. استحکام بخشی به بنیان خانواده

تدبیر دوم سیاست جنایی اسلام به منظور پیش‌گیری از بروز انزجار در خانواده، تدبیر برای سست‌نشدن بلکه استحکام بیشتر پایه‌های نهاد خانواده است. لذا آموزه‌های اسلامی در صددند روابط بین زوجین بر پایه مهر، محبت، همدلی و معاشرت به معروف شکل بگیرد. بر این اساس، خداوند مکرر به معاشرت به معروف با ادبیات متفاوت دستور داده است: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹؛ نک: بقره: ۲۳۱؛ طلاق: ۲). با زنان به معروف معاشرت کنید. رسول مهربانی نیز درباره ملاک بهترین زوج فرمود: «بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهترین باشد و من بهترین شما برای خانواده‌ام هستم» (القمی، ۱۴۱۳: ۴۴۳/۳). همچنین، در رعایت جایگاه شوهر و توجه به او نیز فرمود: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (النوری، ۱۴۰۸: ۲۴۶/۱۴)؛ «جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است».

امام صادق علیه السلام هم فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ مَلَكَ نَاصِيَتَهَا وَجَعَلَ الْقِيمَ عَلَيْهَا» (الحر العاملی، ۱۴۰۹: ۱۷۰/۲۰)؛ «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که رابطه بین خود و همسرش را نیکو گرداند. زیرا همانا خدای، عز و جل، مسئولیت او را به وی داده است و وی را سرپرست او قرار داده است». قرآن کریم در

همین زمینه به زوجین یادآور می‌شود: «هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷)؛ «آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها [هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید]». یعنی زن و شوهر، باید یکدیگر را در برابر تندباد غریزه جنسی حفظ کنند و از میل و سقوط در گرداب فساد جنسی بازدارند. بنابراین، در اخلاق جنسی اسلام، به زن توصیه شده است در تأمین نیاز جنسی شوهر هیچ‌گاه کوتاهی نکند. پیامبر ﷺ در پاسخ به زنی که از حق زوج بر زوجه پرسیده بود، فرمود: «خود را برای شوهر به بهترین بوها خوشبو کند، زیباترین لباسش را بر تن نماید، به نیکوترین زینت‌ها بیارید و همواره برای او مهیا باشد» (الحرّ العاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۸/۲۰). در مقابل، به شوهر نیز توصیه شده است در کامجویی همسر اهتمام داشته باشد؛ چنان‌که از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است: «شوهر نباید در همبسترشدن تعجیل کند و باید همسر خود را برای آن آماده نماید تا او نیز از همبسترشدن رضایت داشته باشد» (همان: ۱۱۹/۲۰). امام رضا (علیه السلام) فرمود: «خودآرایی شوهر برای همسر باعث ازدیاد عفت در همسر می‌گردد» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۹۷).

از دیگر تدابیر اندیشیده‌شده در این باره، پیش‌بینی نهاد حکمیت است که فرمود: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نساء: ۳۵)؛ «و [شما ای حاکمان شرع و عُقلا و بزرگان خانواده!] اگر از جدایی و ناسازگاری میان زن و شوهر بیم داشتید، پس داوری از خانواده مرد، و داوری از خانواده زن [برای رفع اختلاف] برانگیزید که اگر هر دو داور قصد اصلاح داشته باشند، خدا میان دو داور توافق و سازگاری ایجاد می‌کند [تا به صلاح زن و شوهر حکم کنند]؛ یقیناً خدا [به نیت و اعمال شما] دانا و آگاه است». بدین ترتیب در صورت بروز اختلاف بین زوجین، چنانچه تلاششان برای رفع اختلاف نتیجه نداد، با دخالت نزدیکان طرفین، اختلاف موجود بین آنها پایان می‌پذیرد و از تشدید و تبدیل آن به کینه و نفرت و درگیری جلوگیری خواهد شد.

۳. ۲. راهکارهای پس از بروز انزجار

چنانچه تدابیر سیاست جنایی اسلام در گام نخست برای پیش‌گیری از بروز انزجار در خانواده مؤثر واقع نشود و انزجار محقق شود، این سیاست در گام دوم برای پیش‌گیری از جرم ناشی از انزجار در حوزه خانواده، تدابیری اندیشیده است تا آثار این انزجار را به حداقل کاهش دهد.

۳. ۲. ۱. راهکار حقوقی

سیاست جنایی اسلام برای زوجینی که اختلاف بین آنها از طریق تدابیر اخلاقی و حکمیت کاهش نیابد، بلکه به تنفر و انزجار از یکدیگر تبدیل شود، پذیرش طلاق به عنوان آخرین راه حل و مبعوض ترین تجویزها است تا زوجین در وضعیت انزجار به بن بست نرسند و دستانشان به جرم آلوده نگردد. زیرا چنانچه زوجین ادامه زندگی مشترک را تحمل نپذیر بیابند و راهکار قانونی پیش روی خود نبینند، اغلب می کوشند با نقض قانون خود را از وضعیت به وجود آمده رها کنند. اگرچه، بر اساس مقررات فقهی (نک: آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۶۹/۲۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۳۸۳؛ تبریزی، ۱۴۲۷: ۱۹۵/۵ و ...) و حقوقی (نک: ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی) حق طلاق به دست زوج است، اما علاوه بر امکان وکالت زن در طلاق بر اساس شروط ضمن عقد نکاح، شارع و به پیروی از آن، قانون گذار در چند صورت به زوجه اجازه تقاضای طلاق داده است:

۱. وقتی زوجه در عسر و حرج باشد که طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به هنگام عسر و حرج اجازه تقاضای طلاق دارد.^۲

۲. جایی که زوجین از هم کراهت دارند و مایل به ادامه زندگی مشترک نیستند که شارع و به پیروی از آن قانون گذار، طلاق مبارات را پیش بینی کرده که زوجه باید عوضی به زوج بدهد و تقاضای طلاق کند. ماده ۱۱۴۷ قانون مدنی نیز آن را پذیرفته است: «طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد، ولی در این صورت عوض باید زاید بر میزان مهر نباشد».

۳. جایی که فقط زوجه از زندگی با زوج کراهت دارد که شارع و به پیروی از آن قانون گذار طلاق خلع را پذیرفته و اینجا نیز زوجه باید عوضی به زوج بدهد و ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی نیز آن را پذیرفته است: «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد، اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر باشد».

پس فرق مبارات با خلع در این است که در مبارات تنفر طرفینی است، اما در خلع تنفر فقط از طرف زوجه است و نیز عوضی که زوجه در مبارات می پردازد نباید از مهر بیشتر باشد، ولی عوض در خلع می تواند بیشتر از مهر باشد. در اولی تصمیم با دادگاه

است و اگر وجود عسر و حرج را احراز کند زوج را مجبور به طلاق می‌کند و چنانچه اجبار زوج ممکن نباشد طلاق قضایی می‌دهد. قید «مستمر» در بند ۴ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در تبیین مصداق چهارم از مصادیق عسر و حرج از کارآمدی این ماده کاسته است. زیرا اغلب ضرب به گونه‌ای است که برای تحقق عسر و حرج نیاز به استمرار آن نیست و اگر بخواهیم منتظر استمرار باشیم فاجعه رخ می‌دهد و اقدام ما مصداق «نوش دارو بعد از مرگ سهراب» خواهد بود. از این رو، لازم است قید «استمرار» در بند ۴ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی گاهی استثنا بخورد؛ مثلاً به هنگام وقوع رفتارهای پرخطر زوج یا زوجی که کنترل رفتاری ندارد یا ضربی که حاکی از حالت خطرناک فرد باشد یا ضربی که منجر به نقص عضو یا منفعت شود و بند ۴ این‌گونه اصلاح گردد: «ضرب و شتم یا هر گونه سوءاستفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد، مگر در موارد رفتارهای پرخطر زوج یا زوجی که کنترل رفتاری ندارد یا ضربی که حاکی از حالت خطرناک فرد باشد یا ضربی که منجر به نقص عضو یا منفعت شود که در این موارد نیازی به استمرار رفتار نیست».

در دومی که مبارات باشد، چون تنفر و انزجار طرفینی است، لذا توافق طرفین بر طلاق وجود دارد و از این جهت مشکلی به وجود نمی‌آید. اما در طلاق خلع تنفر یک‌طرفه است. لذا پیش‌بینی این تدبیر می‌تواند از منجرشدن انزجار زوجه از زوج به نزاع و درگیری و در نتیجه، خشونت یا جرایم دیگر پیش‌گیری کند. زیرا اگر زوجه ببیند که با وجود انزجار و تنفر از زوج راهی برای رهایی از این وضعیت ندارد، ممکن است به راه‌های دیگری برای برون‌رفت از آن بیندیشد و خشونت یا اعمال منفی عفت نیز یکی از این راه‌ها است که امکان دارد خودش به آن برسد یا دیگران او را به آن راهنمایی کنند.

اما درباره حدود اختیار زوج در پذیرش طلاق خلع سه نظریه وجود دارد؛

نظریه نخست، واجب‌نبودن پذیرش طلاق خلع بر زوج است، چنان‌که حلی می‌نویسد: «الخلع لیس واجبا علی الأَشره بین الأَصحاب» (الأسدی، ۱۴۱۳: ۳۸۳/۷). بنا بر نظریه اشهر، پذیرش خلع بر زوج واجب نیست که مقنن نیز در ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی از همین نظریه پیروی کرده است. نکته در خور توجه اینکه این نظریه با جنبه پیش‌گیرانه این قانون، که پیش‌تر اشاره شد، سازگاری ندارد.

نظریه دوم، نظریه وجوب پذیرش طلاق خلع بر زوج است به طور مطلق؛ خواه تنفر

زن به حدی باشد که در صورت نپذیرفتن زوج، احتمال معصیت زن وجود داشته باشد و خواه صرف تنفر زن باشد و چنین احتمالی نباشد (صانعی، ۱۳۹۴: ۳۵).

نظریه سوم، نظریه وجوب پذیرش مشروط طلاق خلع بر زوج است؛ به این معنا که پذیرش طلاق خلع بر زوج واجب است، اگر کراهت زوجه از زوج شدید باشد و زوجه بگوید اگر مرا طلاق ندهی از تو اطاعت نمی‌کنم و حد و حرمت تو را نگه نمی‌دارم و برای تو غسل نمی‌کنم و بسترت را برای کسی که خوش نداری مهیا می‌کنم یا از حال زوجه چنین چیزی فهمیده شود (الطوسی، ۱۴۰۸: ۵۲۹).

اینکه حلّی نظریه نخست را «اشهر» تعبیر می‌کند، بیانگر این است که در مقابل، نظریه دیگری وجود دارد که آن «مشهور» بین فقها است. پس نظریه مقابل، که نظریه سوم باشد، نیز طرفداران فراوان و قوی‌ای دارد که از آن به «مشهور» تعبیر شده است (نک: ابوالصلاح الحلّبی، ۱۴۰۳: ۳۰۷؛ ابن زهره الحلّبی، ۱۴۱۷: ۳۷۴ و ۳۷۵؛ الطوسی، ۱۴۰۸: ۳۳۱؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۴۵۸؛ قمی، ۱۴۲۱: ۴۸۹). در تقویت این نظریه می‌توان گفت طرفداران نظریه سوم همگی از قدما هستند و این نکته بر قوت آن می‌افزاید. بنابراین، در مقابل نظریه‌ای که قانون‌گذار از آن پیروی کرده، نظریه مهم دیگری نیز وجود دارد که قانون‌گذار می‌توانست از آن تبعیت کند؛ نظریه‌ای که، گذشته از استدلال مذکور برای هر یک از دو نظریه اول و سوم، به عدل و انصاف نیز نزدیک‌تر و با مقتضیات جامعه امروز و جنبه پیش‌گیرانه این قانون سازگارتر و اجرایی‌تر است. زیرا علاوه بر وجود مستند شرعی در پذیرش و اجرای آن، این نظریه جمع بین حق زوجین است. از طرفی زوج مهریه‌ای نمی‌پردازد یا مهریه‌ای را که پرداخته است بازپس می‌گیرد و از طرفی زوجه مجبور نیست با وجود کراهت از زوج به زندگی با او ادامه دهد و احیاناً به توسل به خشونت یا جرایم جنسی بیندیشد.

۳.۲.۲. راهکار فرهنگی

گاه در مشکل حل‌ناپذیری که برای زوجه در خانواده به وجود می‌آید، بن‌بست قانونی وجود ندارد و او می‌تواند با استفاده از مجوزهای قانونی، از زندگی مشترک بیرون رود؛ اما زوجه به دلیل فرهنگ عمومی یا خرده‌فرهنگ حاکم، جرئت بر تقاضای جدایی ندارد. از این‌رو، احساس می‌کند در بن‌بست قرار گرفته و برای رهایی از آن دنبال راه چاره می‌گردد. بعید نیست در چاره‌جویی‌ها به مسیرهای انحرافی و مجرمانه بیندیشد و به

تناسب عامل انزجار خود از زندگی مشترک به اعمال منافی عفت یا خشونت یا هر دو متوسل شود. در چنین وضعیتی، راهکار مفید راهکاری است که از سنخ فرهنگی باشد. از این رو، باید تدابیری برای تغییر فرهنگ جامعه یا خرده فرهنگ حاکم با استفاده از آموزش رسمی و غیررسمی، در مقاطع مختلف آموزشی و در سطح رسانه‌ها اندیشید تا افراد جرئت داشته باشند وقتی در وضعیتی قرار می‌گیرند که ادامه زندگی مشترک برایشان تحمل‌ناپذیر می‌شود، از راهکارهایی که قانون‌گذار پیش رویشان گذاشته است استفاده کنند و از بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنند. چنان‌که گفتیم، این آخرین راه‌حل است، و گرنه باید مطابق سیاست‌های مذکور روند امور تشکیل خانواده و اداره‌اش به گونه‌ای باشد که تنفر و انزجار بین زوجین اتفاق نیفتد.

نتیجه

نخستین گام در سیاست جنایی اسلام برای پیش‌گیری از وقوع جرم در بستر خانواده بر اثر انزجار، از بین بردن زمینه‌های بروز انزجار در زوجین است که آن را از دو طریق دنبال کرده است؛ یکی پیش‌بینی تدابیری چون بنیان‌گذاری خانواده بر پایه‌های مستحکم و دیگری پیش‌بینی تدابیری برای استحکام بخشی بیشتر به خانواده در طول زندگی مشترک. اما چنانچه در این تلاش، توفیقی به دست نیاید و انزجار بروز کند، گام دوم سیاست جنایی اسلام، اکتفا به کمترین ضرر و انتخاب بد از بین بد و بدتر است. لذا با تمام اهمیتی که برای بقای خانواده قائل است، برای پیش‌گیری از جرم و ضرر بیشتر، تدبیر جدایی را پذیرفته است. مقنن نیز باید از بین نظریه‌های فقهی موجود درباره طلاق، نظریه‌ای را بپذیرد که نگاه پیش‌گیرانه سازگاری دارد. همچنین، باید فرهنگ جامعه راجع به طلاق را از حالت افراطی و تفریطی به حالت میانه و اعتدالی هدایت کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره ولایت بر دختر باکره رشیده در ازدواج، دیدگاه فقها متکثر است. برخی پنج نظر (نک: حلی، ۱۴۱۸: ۱/۱۷۳) و برخی دیگر ده نظر نقل کرده‌اند (نک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۱/۳۸۵۹).
۲. راجع به این مصالح نک: حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۲/۶۱-۶۹.
۳. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴): در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.
- تبصره (الحاقی ۱۳۸۱/۴/۲۹ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام): عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به‌وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد:
 ۱. ترک زندگی خانوادگی توسط زوج، حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.
 ۲. اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلای وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است.
 - در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.
 ۳. محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.
 ۴. ضرب و شتم یا هر گونه سوءرفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.
 ۵. ابتلای زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.
- موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی دارالقرآن الکریم، چاپ دوم.
- آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ابن بابویه القمی، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- الأسدی (حلی)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *مختلف الشیعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- التاویلا، انریکو (۱۳۷۴). *روان شناسی قضایی*، تهران: مجد، چاپ پنجم.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷). *صراط النجاة*، قم: دار الصدیقة الشهيدة، الطبعة الأولى.
- الحرّ العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسة آل البيت (علیه السلام) الطبعة الأولى.
- حکمت نیا، محمود؛ و همکاران (۱۳۸۸). *فلسفه حقوق خانواده*، تهران: شورای فرهنگي اجتماعي زنان، چاپ دوم.
- الحلی، ابن زهره (۱۴۱۷). *غنیة النزوع الی علم الاصول والفروع*، قم: مؤسسة الامام الصادق (علیه السلام) الطبعة الأولى.
- الحلی، ابو الصلاح تقی الدین (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) چاپ اول.
- الحلی (محقق حلی)، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۸). *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*، قم: مؤسسة المطبوعات الدینیة، الطبعة السادسة.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۴). *جامع الأحكام الشرعیة*، قم: مؤسسة المنار، الطبعة التاسعة.
- شیرازی زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹). *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، چاپ اول.
- صانعی، یوسف (۱۳۹۴). *وجوب طلاق خلع بر مرد*، قم: فقه الثقلین، چاپ پنجم.
- الطباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۵). *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول.
- الطبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲). *مکارم الأخلاق*، قم: الشریف الرضی، الطبعة الرابعة.
- الطوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸). *الوسیلة*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام) چاپ اول.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵). *جامع المسائل*، قم: امیر قلم، چاپ اول.
- القمی، علی مؤمن (۱۴۲۱). *جامع الخلاف والوفاق*، قم: زمینه سازان ظهور امام عصر، چاپ اول.

انزجار زوجه؛ عوامل، پیامدها و راهکارها / ۷۳

الکلبینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعة.
الکیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶). *اصباح الشیعة*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول
محمدی جورکویه، علی (۱۳۷۹). «سیاست جنایی اسلام در جرایم جنسی»، در: *حقوق اسلامی*، ش ۲۴،
ص ۸۷-۱۲۲.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵). *أنوار الفقاهة*، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، الطبعة الاولى.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول
موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹). *تحریر الوسيلة*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول
موسوی خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۱۸). *موسوعة الإمام الخوئی*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی،
الطبعة الاولى.

موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳). *هدایة العباد*، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول
النوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام، چاپ اول

<https://www.isna.ir/>

<https://www.tabnak.ir/>

References

- The Holy Qurān. 1994. Translated by: Nāṣir Makārim Shīrāzī, Qom: Daftar-i Muṭālī'āt-i Tārīkh wa Ma'ārif-i Islāmī-yi Dār al-Qurān al-Karīm (Office of History and Islamic Studies affiliated with the House of the Qurān), Second Edition.
- Al-Asadī (Hillī), Yūsūf ibn Muṭahhar. 1992. *Mukhtalif al-Shī'ah fī Ahkām al-Sharī'ah (Differences among Shias about the rules of Sharia)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, Second Edition. [in Arabic]
- Al-Ḥalabī, Abu al-Ṣalāḥ Taqī al-Dīn. 1982. *Al-Kāfi fī al-Fiqh (The Sufficient in Jurisprudence)*, Isfahan: Imam Amīr al-Mu'minīn Public Library, First Edition. [in Arabic]
- Al-Ḥalabī, Ibn Zuhrih. 1996. *Ghunyah al-Nuzū' ilā 'Ilm al-Uṣūl wa al-Furū' (Great Passion for the Knowledge of Principles and Branches)*, Qom: : Imam Ṣādiq Institute, First Edition. [in Arabic]
- Al-Hillī (Muḥaqiq Hillī), Najm al-Dīn Ja'far ibn Ḥasan. 1997. *Al-Mukhtaṣar al-Nāfi' fī Fiqh al-Imāmīyah (The Useful Booklet on Imami Jurisprudence)*, Qom: Mu'assisah al-Maṭbū'āt al-Dīnīyah (Religious Press Institute), Sixth Edition. [in Arabic]
- Al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1988. *Wasā'il al-Shī'ah (Shiite Means)*, Qom: The Prophet's Household Institute (Mu'assisah Āl al-bayt), First Edition. [in Arabic]
- Al-Kiydarī, Muḥammad ibn Ḥusayn. 1995. *Iṣbāḥ al-Shī'ah*, Qom: Imam Ṣādiq Institute, First Edition. [in Arabic]
- Al-Kuliynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. 1986. *Al-Kāfi*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, Fourth Edition. [in Arabic]
- Al-Nūrī, Mīrzā Ḥusayn. 1987. *Mustadrak al-Wasā'il*, Qom: Āl-i Bayt Institute, First Edition.
- Al-Qumī, 'Alī Mu'min. 2000. *Jāmi' al-Khilāf wa al-Wifāq (Comprehensive Disagreement and Agreement)*, Qom: Zamīnih Sāzān-i Ḥuhūr-i Imam 'Aṣr (Forerunners of the Appearance of the Imam of Age), First Edition. [in Arabic]
- Al-Ṭabarsī, Ḥasan ibn Faḍl. 1991. *Makārim al-Akhlāq (Nobilities of Character)*, Qom: Al-Sharīf al-Raḍī, Fourth Edition. [in Arabic]

- Al-Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. 1996. *Al-Mizān fī Tafsīr al-Qurān (The Yardstick of the Interpretation of the Qurān)*, Tehran: Dār al-Kitāb al-Islāmīyah, First Edition. [in Arabic]
- Al-Tāwīlā, Enrico. 1995. *Rawān Shināsī-yi Qadāyī (Judicial Psychology)*, Tehran: Majd, Fifth Edition. [in Farsi]
- Al-Ṭūsī Mashhadī, Muḥammad ibn ‘Alī Ibn Ḥamzah. 1987. *Al-Wasīlah (The Means)*, Qom: The Library of Ayatullāh Mar‘ashī Najafī. [in Arabic]
- Āli ‘Uṣfūr Baḥrānī, Yūsuf ibn Aḥmad ibn Ibrāhīm. 1984. *Al-Ḥadā’iq al-Nāḍirah fī Aḥkām al-‘Itrah al-Ṭāhirah (Fresh Gardens on the Rulings of the Noble Family)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Arabic]
- Fāḍil, Lankarānī, Muḥammad. 2000. *Tafṣīl al-Sharī‘ah fī Sharḥ Tahrīr al-Wasīlah (The details of the Sharia in the Explanation of Tahrīr al-Wasīlah)*, Qom: Jurisprudential Center of the Pure Imams. [in Arabic]
- Fāḍil, Lankarānī, Muḥammad. 2004. *Jāmi‘ al-Masā’il (The Collection of Issues)*, Qom: Amīr Qalam, First Edition. [in Arabic]
- Ḥikmat Nīyā, Maḥmūd et al. 2009. *Falsafih-yi Ḥuqūq-i Khāniwādih (Philosophy of Family Law)*, Tehran: Shurāyi Farhangī Ijtimā‘ī-yi Zanān (Women's Cultural and Social Council), Second Edition. [in Farsi]
- Ibn Bābiwayh al-Qumī, Muḥammad ibn ‘Alī. 1992. *Man Lāyahḍuruh al-Faqīh (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Arabic]
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2004. *Anwār al-Fiqāhah (The Lights of Jurisprudence)*, Qom: Imam ‘Alī ibn Abi-Ṭālib School, First Edition. [in Arabic]
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Tafsīr-i Nimūnih (Model Interpretation)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, First Edition. [in Farsi]
- Muḥammadī, Jūrkiyih, ‘Alī. 2000. “Sīyāsāt-i Jināyī-yi Islam dar Jarāyīm-i Jinsī (Islamic Criminal Policy in Sexual Crimes)”. In: *Ḥuqūq-i Islāmī (Islamic Law)*, no.24, pp.87-122. [in Farsi]
- Mūsawī Gulpāygānī, Siyyid Muḥammad Riḍā. 1992. *Hidāyah al-‘Ibād (Guidance of the Servants)*, Qom: Dār al-Qurān al-Karīm, First Edition. [in Arabic]
- Mūsawī Khumiynī, Siyyid Rūḥullāh. 1988. *Tahrīr al-Wasīlah*, Qom: Maṭbū‘āt Dār al-‘Ilm Institute. [in Arabic]

- Mūsawī Khuyī, Siyyid Abulqāsim. 1997. *Musū'ah al-Imām al-Khū'ī* (Encyclopedia of Imam al-Khū'ī), Qom: Mu'assisah Ihyā' Āthār al-Imām al-Khū'ī (Institute for the Revival of al-Imām al-Khū'ī's Works), First Edition. [in Arabic]
- Sabziwārī, Siyyid 'Abd al-'A'lā. 1993. *Jāmi' al-Aḥkām al-Shar'īyah* (Collection of Sharia Rules), Qom: Al-Minār, Ninth Edition. [in Arabic]
- Šāni'ī, Yūsuf. 2015. *Wujūb-i Ṭalāq-i Khul' bar Mard* (The Obligation of Khul' on a Man), Qom: Fiḡh al-Thaqalqyn (Jurisprudence of two weighty things), Fifth Edition. [in Farsi]
- Shubiyārī Zanjānī, Siyyid Mūsā. 1998. *Kitāb Nikāḥ* (Marriage Book), Qom: Ra'ypardāz Research Institute, First Edition. [in Arabic]
- Tabrīzī, Jawād ibn 'Alī. 2006. *Širāt al-Nijāt* (The Way of Salvation), Qom: Dār al-Šiddīqah al-Shahīdah, First Edition. [in Arabic]

<https://www.isna.ir/>

<https://www.tabnak.ir/>